

بسط نظریه بسیج سیاسی سالاری برای تحلیل فرآیند گذار به مردم

سید صدرالدین موسوی جشنی

دانشیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
sadrmoosavi@gmail.com

علی اکبر بختیاری (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی (گرایش اندیشه سیاسی)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
aliakbarbakhtiari@gmail.com

چکیده

نظر به اینکه در جهان کنونی، مفهوم مردم سالاری از جذابیت جهانی برخوردار است؛ موضوع گذار به مردم سالاری در حال حاضر به یکی از مهم ترین مباحث در مطالعات سیاسی تبدیل شده است. نظریه های دموکراسی سازی با گذار به مردم سالاری که از دهه ۱۹۵۰ شکل گرفتند، در یک تقسیم بندی سه نسل را پشت سر گذاشتند. با این حال، تاکنون گرایش ادبیات گذار بیشتر تاریخی و توصیفی بوده و در عمل با ایجاد تعداد زیادی متغیر و ترکیب های مختلف، رسیدن به درکی از پیش بینی پذیری یا سازگاری منطقی^۱، یا معنایی از الگوی پویای عام را دشوار ساخته است. تحلیل پدیده های اجتماعی و سیاسی نیازمند تنظیم چهارچوب نظری مناسب بوده و انتخاب مناسب ترین تئوری از میان تئوری های موجود یا تئوری سازی^۲ یکی از مراحل مهم تحقیق علمی است. برای دستیابی به این منظور، مقاله حاضر تلاشی است برای بسط و ایجاد زمینه کار بست یکی از دستگاه های نظری بزرگ در مطالعات سیاسی انقلاب ها برای تحلیل فرایند گذار به مردم سالاری. مدعای پژوهش حاضر این است که ظرفیت های موجود در نظریه بسیج سیاسی – که تا پیش از این، بیشتر در تحلیل فرایندهای نوعاً خشونت آمیز به کار می رفت – این امکان را برای پژوهشگر فراهم می نماید تا کل فرایند گذار به مردم سالاری را از مرحله

1. consistency
2. Theory Construction

شکست نظام اقتدارگرای پیشین تا استقرار و تثبیت مردم‌سالاری در یک مدل نظری منتظم به شیرازه درآورد.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری، گذار به مردم‌سالاری، بسیج سیاسی، مدل جامعه سیاسی.

مقدمه

مردم‌سالاری مفهومی است که امروزه از جذابیت جهانی برخوردار است، به گونه‌ای که حتی سنت‌های محافظه‌کاری و سوسیالیسم انقلابی که همیشه با مردم‌سالاری برخورد سردی داشتند نیز هوادار برقراری مردم‌سالاری گشته‌اند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۶۹). در چند دهه اخیر موضوع گذار به مردم‌سالاری به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث در مطالعات سیاسی، خصوصاً جامعه‌شناسی سیاسی مطرح شده است. ادبیات گذار به مردم‌سالاری با پیش فرض انگاشتن مطلوبیت مردم‌سالاری بر زمینه‌ها و فرآیندهای گذار از رژیم‌های غیرمردم‌سالار به نظام‌های مردم‌سالار تأکید می‌نماید. از چنین چشم‌اندازی و در ساده‌ترین تعریف، گذار به مردم‌سالاری از یک‌سوز لحاظ سیاسی به مفهوم استقرار حکومت انتخابی و مسئول از طریق رقابت آزاد و عادلانه میان همه نیروهای موجود در جامعه سیاسی و از سوی دیگر از لحاظ اجتماعی به معنی برخورداری عموم مردم از آزادی‌ها، حقوق مدنی و سیاسی و پیدایش انجمن‌ها و نهادهای مدنی فعال و مؤثر است. به عبارت دیگر، مردم‌سالاری دارای دو بعد حکومتی - مشتمل بر ایجاد حکومت انتخابی و پاسخگو و رقابت آزاد و عادلانه میان احزاب و گروه‌های سیاسی - و بعد اجتماعی - شامل برخورداری مردم از حقوق و آزادی‌های مدنی و نیز وجود و فعالیت انجمن‌ها و نهادهای جامعه مدنی - (بشیری، ۱۳۸۷: ۱۴) است که نظریات گذار، زمینه‌ها و فرآیندهای شکل‌گیری و پایداری این مؤلفه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقاله حاضر تلاشی است برای تحلیل فرآیند گذار به مردم‌سالاری از چشم‌انداز یکی از دستگاه‌های مهم نظری جامعه‌شناسی سیاسی یعنی نظریه بسیج سیاسی و بسط این نظریه که پیش‌تر به‌طور عام برای تحلیل فرآیند جنبش‌های نوعاً خشونت‌آمیز و انقلاب‌ها در تحلیل کل فرآیند گذار به کار می‌رفت؛ از فروپاشی نظام اقتدارگرا تا استقرار و تثبیت مردم‌سالاری.

۱. نظریات گذار به مردم‌سالاری

نظریه‌های دموکراسی‌سازی یا گذار به مردم‌سالاری از دهه ۱۹۵۰ شکل گرفتند و به دو گروه اصلی تقسیم شدند: نظریه‌های «ساختار محور» و نظریه‌های «عاملیت محور». در نظریه‌های ساختار محور، علل اصلی دموکراسی‌سازی، ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دانسته شده و دموکراسی، برآیند روندی تدریجی در تحول ساختارها معرفی می‌شود. در نظریه‌های ساختاری نقش عامل انسانی نادیده گرفته نمی‌شود؛ اما این نظر وجود دارد که فعالیت عاملان در صورت نبود شرط‌های دموکراسی به استقرار آن نمی‌انجامد. بالعکس، در نظریه‌های عاملیت محور به جای اینکه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مبنای گذار به مردم‌سالاری دانسته شوند، عاملان سیاسی به پشتوانه «انتخاب تاریخی» خود علت اصلی شروع روند گذار به مردم‌سالاری در هر کشوری در نظر گرفته شدند.

از دهه ۱۹۹۰، ترکیب مؤلفه‌هایی از دو گروه نظریات ساختار محور و نظریات عاملیت محور، با در نظر گرفتن نقش توأمان ساختارها و عوامل انسانی، تولید نظریه‌های ترکیبی فراگیرتری را در پی داشتند. ارائه نظریه‌های ساختاری و کنشگری دموکراسی‌سازی و سنجش تحولات و پیامدهای دموکراسی‌سازی در مناطق مختلف جهان (به ویژه از دهه ۱۹۸۰) موجب ایجاد این تحول در نظریه‌های دموکراسی‌سازی شد. چنین تحولی حامل مواجهه انتقادی با دو دسته نظریه‌های ساختاری و کنشگری بود. روایت‌های تحول‌یافته‌ای از هر یک از نظریه‌های ساختاری و کنشگری با ترکیب مؤلفه‌هایی از هر دو گروه، نظریه‌های ترکیبی فراگیرتر دموکراسی را در پی داشت (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۴۵ و ۴۶).

۲. نارسایی‌های نظریات پیشین گذار

اگرچه در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در زمینه مطالعات سیاسی گذار صورت گرفته است؛ اما تاکنون گرایش ادبیات گذار بیشتر تاریخی و توصیفی بوده است. از لحاظ نظری نیز بیشتر به یافتن عوامل مؤثر بر پیدایش و تحکیم دموکراسی بسنده شده و کمتر گامی در جهت کاربرد چشم‌اندازهای نظری گسترده در مطالعات سیاسی برای فهم و توضیح

گذار صورت گرفته است (بشپریه، ۱۳۸۷: ۱۵۷). به طور مثال، گریم گیل^۱ در رابطه با الگوی نظری لینز^۲ و استپان^۳ می نویسد:

هر چند ایشان، پیوندهایی بین برخی از متغیرها (با تأکید ویژه‌ای بر انواع رژیم‌ها و مسیرهای گذار) ارائه می‌دهند، اما توضیحی در این باره وجود ندارد که چگونه این‌ها همگی با هم جور در می‌آیند. اگر این متغیرها به شیوه‌ای نظام‌مند و به‌قاعده در ارتباط نباشند، اما در عوض بتوانند در قالب‌های بسیار متنوعی به یکدیگر وصل شوند، تعمیم کارآمد ناممکن می‌شود... بنابراین، چنین الگویی که از چنان مجموعه گیج‌کننده مسیرها، قلمروها و احتمالات برخوردار است و تعداد زیادی متغیر و ترکیب‌های محتمل ایجاد می‌کند، در عمل، رسیدن به هر درکی از پیش‌بینی‌پذیری یا سازگاری منطقی^۴، یا معنایی از الگوی پویای عام درباره تغییر رژیم را غیرممکن می‌سازد (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۲۸۹).

از این‌رو، در تحلیل فرآیند گذار، بهره‌گیری از یک مدل جامع که قابلیت تجمیع و انسجام‌بخشی به متغیرهای مختلف در خود را داشته باشد، احساس می‌گردد.

اشکال عمده دیگر بر نظریات متأخر گذار آن است که به طور عمده این نظریه‌ها دارای گرایش‌های نخبه‌گرایانه هستند. گرایش نخبه‌گرا از چگونگی مواجهه با این فرضیه ناشی می‌شود که گذار به مردم‌سالاری، در کل، ناشی از کشمکش‌ها و مصالحه‌های جمع‌کم‌شمار نخبگان مخالف حکومت با نخبگان سیاسی حاکم دانسته شود. به طور مثال هانتینگتون بر نقش ناچیز توده‌ها در گذار به مردم‌سالاری تأکید کرده است. از چنین دیدگاهی، توده‌ها ممکن است انقلاب کنند و رژیم را سرنگون سازند؛ اما تنها نخبگان هستند که می‌توانند با اعمال، روش‌ها و پیمان‌های خود به جای یک رژیم خودکامه دیگر، نظامی مردم‌سالار برپا دارند. این رویکرد نخبه‌گرایانه حاکی از آن است

1. Graeme Gill
2. Juan Linz
3. Alfred Stepan
4. consistency

که «رژیم‌های مردم‌سالاری که پایدار مانده‌اند به‌ندرت توسط کنشگران توده‌ای مردمی بنیان‌گذاری شده‌اند» (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۲۱۲).

گریم گیل در پویایی دموکراسی‌سازی این نقد را به نظریات نخبه‌گرایانه مطرح می‌نماید که یکی از عواقب تمرکز بر نخبگان در ادبیات‌گذار، کم‌توجهی به توده مردم است. برخی پژوهش‌ها اصلاً به توده مردم توجهی نداشته‌اند و به‌ندرت می‌توان پژوهشی را یافت که در آن توده مردم در مرکز توجه بوده باشند.

از نظر گیل در مرحله استقرار مردم‌سالاری، درگیر شدن مردم در مسائل در فاز گذار پس از سقوط رژیم نیز حائز اهمیت است. نکته مهم، چگونگی ظهور مردم در عرصه است و اینجاست که ضعف در ادبیات‌گذار مشخص می‌شود. در تمام بحث‌هایی که ادبیات‌گذار در مورد اهمیت احتمالی جامعه مدنی و انتخابات و در برخی مطالعات موردی نقش گروه‌های خاص انجام داده است به این سمت گرایش داشته که نقش بالقوه مردم را بیشتر به شکل تظاهرات خیابانی، اعتصابات، اغتشاشات و جنبش‌های توده‌ای ببیند؛ اما در مواردی که هیچ‌گونه بسیج توده‌ای صورت نمی‌گیرد، توجه اندکی به مردم می‌شود. در نتیجه تعامل میان نخبگان در یک عرصه خاص به دور از مردم و جامعه‌ای که در درون آن قرار دارند به تصویر کشیده می‌شود. در نتیجه، سیاست از زمینه اجتماعی آن جدا شده و تمام فعالان عرصه سیاسی به شکلی رابطه‌شان با قلمرو اجتماعی و اقتصادی قطع می‌شود. (گیل، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

گریم گیل دو نمونه از سازمان‌هایی را که مکانیزم‌های مهمی برای شکل‌دادن و سازمان‌دهی بسیج توده‌ای در زندگی سیاسی بوده‌اند، اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی برمی‌شمارد و این نکته را مطرح می‌نماید که این‌گونه تشکلات نه تنها ابزار سازمان‌دهی اعتراضات مردمی بوده‌اند، بلکه به‌عنوان کانال‌هایی برای انتقال نظرات مردم در فرآیند سیاسی به‌شمار می‌آیند. به نظر وی، این تشکلات در زمان‌های مختلف قادر بوده‌اند که نظرات غیر نخبگان را وارد عرصه مباحثات و مذاکرات سیاسی کنند. مع‌هذا، ادبیات‌گذار به‌ندرت به این جنبه از فعالیت این گروه‌ها توجه داشته است (گیل، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

در نهایت از نگاه گریم گیل، در مرحله تثبیت مردم‌سالاری نیز جامعه مدنی حائز اهمیت است؛

نه تنها به این دلیل که جای بسیاری از نهادهایی است که بازیگران سیاسی در آن‌ها ایفای نقش می‌کنند، بلکه به این دلیل که انبار ارزش‌های دموکراتیک است که زیربنای هرگونه ساختار دموکراتیک پایدار به شمار می‌آید. از نظر وی، آنچه در مرحله تثبیت تعیین‌کننده است، فعالیت نهادهای قدرتمند جامعه مدنی، مانند احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های ذینفع است که ارتباط بین نخبگان و توده مردم را برقرار می‌کند و از طریق ایجاد کانال‌های نظارت و مشارکت مردمی، ارزش‌های دموکراتیک را وارد سیاست می‌نماید (گیل، ۱۳۹۴: ۳۴۰ و ۳۴۱).

خوان لینز^۱ و آلفرد استپان^۲ نیز بر اهمیت ویژه بسیج جامعه مدنی در تمامی فرآیند گذار به مردم‌سالاری، از گذار اولیه و جلوگیری از بازگشت اقتدارگرایی تا تحکیم و تعمیق مردم‌سالاری، تأکید می‌نمایند:

در بسیاری از کشورها، جامعه مدنی به‌درستی قهرمان مقاومت و گذار دموکراتیک قلمداد می‌شود؛ اما مشکل، در لحظه گذار دموکراتیک به وجود می‌آید. رهبران دموکراتیک جامعه سیاسی، غالباً استدلال می‌کنند که جامعه مدنی پس از ایفای نقش تاریخی خود باید از حالت بسیج شونده خارج شود تا امکان توسعه سیاست‌های دموکراتیک به‌طور عادی فراهم آید. چنین استدلالی نه‌تنها نظریه دموکراتیک بدی است، بلکه همچنین سیاست دموکراتیک بدی نیز هست! یک جامعه مدنی مستحکم با توانایی تولید آلترناتیوهای سیاسی و نظارت بر حکومت و دولت می‌تواند به شروع گذار، مقاومت در برابر بازگشت به اقتدارگرایی، کمک به گذار تا تکمیل آن و تحکیم و تعمیق دموکراسی کمک نماید؛ بنابراین، یک جامعه مدنی زنده و مستقل در تمام مراحل فرآیند دموکراتیزه کردن، بسیار ارزشمند است (Linz, 1996: 3).

به همین دلیل در تحلیل فرآیند گذار نیازمند نظریاتی هستیم که نقش مردم و گروه‌های اجتماعی را به‌عنوان عنصر مقوم مردم‌سالاری هم‌زمان مورد مطالعه قرار دهد. پیشنهاد من در این خصوص، نظریه بسیج سیاسی است. مقاله حاضر این مدعا را مطرح می‌نماید که ظرفیت نظری موجود در مدل

1. Juan Linz
2. Alfred Stepan

بسیج سیاسی در کنار مدل جامعه سیاسی، علاوه بر توضیح کنش‌های جمعی مثل انقلاب، می‌تواند به تحلیل سایر کنش‌های اجتماعی در کلیه مراحل گذار به مردم‌سالاری بپردازد.

۳. دلایل استخدام نظریه بسیج سیاسی

حسین بشیریه (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «گذار به دموکراسی از چشم‌انداز بسیج سیاسی» تلاش می‌نماید این کوشش نظری منظم را برای فهم و توضیح گذارهای دموکراتیک از منظر بسیج سیاسی صورت‌بندی نماید. پس از وی، هم دیگرانی تلاش نمودند تا از این دستگاه نظری در توضیح کنش‌های جمعی‌ای چون انتخابات و رأی‌دهی استفاده نمایند.^۱ چنین تلاش‌های نظری‌ای تا حدی معلول این پیش‌فرض است که اگرچه انتخابات و کارزارهای انتخاباتی پس از دهه‌ها به همراه رشد دموکراسی خواهی، جایگزین متمدنانه‌ای برای «رقابت‌های خشونت‌آمیز» سیاسی محسوب می‌شوند؛ اما به‌رغم آن و فارغ از عنصر «خشونت»، می‌توان عرصه انتخابات را با عرصه جنگ شبیه (نه یکسان) دانست. کارزار انتخاباتی سرگرمی نیست، بلکه یک مبارزه تمام‌عیار است. جنگ میان اراده‌هاست که هر یک از طرفین تلاش دارد اراده خود را بر دیگری تحمیل کند. کارزار انتخاباتی ابزاری جدی برای اهدافی جدی است. اگر به واژه‌های کمپین، تاکتیک و استراتژی دقت شود تمامی آن‌ها واژه‌های نظامی هستند که ابتدا در عرصه جنگ به کار می‌رفتند و سپس به دنیای سیاست و کارزارهای انتخاباتی راه‌یافته‌اند. کمپین‌های انتخاباتی شباهت‌های متعددی با جنگ دارند. از جمله آن‌که:

الف. هر دو مبارزه‌ای سازمان‌یافته میان گروه‌های سازمان‌یافته است که هر کدام از دو طرف در پی تحمیل اراده خود بر دیگری است؛

ب. در هر دو سوی جبهه، دو کمپ اصلی، نیروها و منابع خود را تحت فرماندهی واحدی با تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مشخصی در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند؛

۱. به‌عنوان نمونه مراجعه شود به: مقاله محمدباقر خرمشاد و فاضل کرد «طبقه متوسط جدید و بسیج منابع رأی‌دهی در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز ۱۳۹۸، سال دهم، شماره سوم، صص ۱ تا ۲۷ و مقاله نوراله قیصری «انتخابات ریاست جمهوری در ایران؛ الگویی نظری برای تبیین یک کاندیدا بر سایر رقبا»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶، صص ۴۱ تا ۷۳.

ج. هر دو پدیده جنگ و انتخابات بازی با جمع صفر است؛ بنابراین رقابت حذفی ویژگی اصلی آن‌هاست. د. هر دو به دنبال برانگیختن احساسات و بسیج توده‌ها هستند؛
ه. عدم قطعیت بخش جدایی‌ناپذیر هر دو پدیده است. همان‌گونه که به گفته کلازوتس عدم قطعیت ویژگی ذاتی جنگ است، در کمپین انتخاباتی نیز هر لحظه رویدادی غیر مترقبه می‌تواند تمام برنامه‌های از پیش تعیین‌شده را دود کند و به هوا بفرستد (دهقانی، ۱۳۹۵: ۱۶ و ۱۷).

به‌رغم همه این موارد نباید فراموش کرد که جنگ و سیاست از یکدیگر متمایزند و سیاست، تنها به ستیز و تعارض محدود نمی‌شود، بلکه شامل همکاری و تعامل نیز هست (دهقانی، ۱۳۹۵: ۱۳ و ۱۴) که در مقاله حاضر این نقیصه با به‌کارگیری ظرفیت خود نظریه بسیج در مفاهیمی چون «تساهل» جبران شده است.

همچنین به اعتراف بشیریه، تاکنون نظریه بسیج بیشتر در توضیح انقلاب‌ها به کار رفته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۵۷). ریچارد اسنایدر^۱ در مقاله‌ای با عنوان «راه‌های گذار از نظام‌های سلطانی» به این واقعیت اشاره می‌نماید که پژوهشگرانی که فرآیند گذار نظام‌ها را مطالعه کرده‌اند به مطالعه فروپاشی دیکتاتوری‌های سلطانی کشانده شدند از آن‌رو که این نظام‌ها جنبه‌های غیر دموکراتیک بسیاری دارند؛ نظام‌هایی که در برابر موج دموکراتیک کردن که در دو دهه گذشته جهان را درنوردیده است ایستادگی کرده‌اند (شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۱۱۲). به نظر اسنایدر، جایگاه نظام‌های سلطانی در فصل مشترک ادبیات انقلاب و گذار، با هدف‌های تحلیلی آشکارا متفاوت، شگفت‌انگیز است. بدین‌سان نوشته‌های این دو گروه [نظریه‌پردازان انقلاب و نظریه‌پردازان گذار] ظاهراً به یکدیگر نزدیک می‌شوند، چرا که هر دو در جستجوی تبیین‌هایی هستند که عمل انسانی و ساختار اجتماعی را با هم ترکیب می‌کنند (شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

مدل بسیج سیاسی، در واقع، مدل تحلیل «کنش جمعی» بوده و در نتیجه به نقش‌آفرینی مردم اهمیت بیشتری می‌دهد. این مدل نظری، خود یک مدل ساختار-کارگزار بوده و مؤلفه‌های مختلفی از نظریات گذار را از قبیل نقش زمینه‌های ساختاری به‌عنوان مقدمه فرصت/تهدید، نقش کنشگران و

1. Richard Snider

به ویژه گروه‌های اجتماعی را در سازمان‌دهی و بسیج منابع، درجه و میزان تسهیل/سرکوب بازیگران و ... را در خود جای داده است. چنانچه بپذیریم انواع مختلفی از کنش جمعی از اعتصاب، تظاهرات، بست‌نشینی، تخریب، خشونت و ... گرفته تا شرکت در انتخابات (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۴۵) وجود دارد که گروه‌ها در شرایط مختلف برای نیل به مقاصد خود از آن‌ها بهره می‌گیرند، پس مدل بسیج سیاسی، مدل عامی است که می‌توان از آن در تحلیل مراحل گذار که با تنوع گسترده کنش‌های جمعی همراه است از آن بهره برد.

۴. توضیح نظریه بسیج سیاسی چارلز تیلی

نزدیک به سه دهه است که چارلز تیلی به سبب مساعی‌اش در جهت ایجاد سازش میان ساختار و کارگزار در کنش‌های سیاسی، احترام همگان را برانگیخته است. «کنش جمعی» کانون پژوهش او را تشکیل می‌دهد. کنش جمعی عبارت است از عمل کردن در تعقیب علایق مشترک. به عبارت دیگر، کنش جمعی در بردارنده اقدام جمعی مردم برای دستیابی به منافع مشترک است. تحلیل کنش گروهی هدفمند به منظور درک درست تلاش‌های انسان برای تغییر جهان از اهمیت زیادی برخوردار است. با وجود این، کنش در چهارچوبی ساختاری و نهادی شکل می‌گیرد که تأثیری محدودکننده بر اراده‌گرایی^۱ فرد یا بازیگران جمعی دارد. نظریه‌پردازی در مورد تعامل دیالکتیکی میان ساختار و کارگزار مسئله ساده‌ای نیست. تیلی^۲ می‌کوشد با تحلیل دو بعدی خود، «تبیین علی»^۳ را که عوامل ساختاری بلندمدت مهم را دنبال می‌کند، در کنار «تبیین معطوف به هدف»^۴ قرار دهد که دلایل بنیادینی را تحلیل که نشان می‌دهند چرا گروه‌ها برای بسیج منابع خود دست به گزینش می‌زنند. البته تأکید وی بیشتر برکنش است تا ساختار (سمتی، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

الگوی بسیج چارلز تیلی با تلفیق دو نظریه ساختاری و کنشی سعی می‌کند تا هم بر ساختارها

1. Voluntarism
2. Charles Tilly
3. Casual Explanation
4. Purposive Explanation

توجه داشته باشد و هم به حرکت‌های ارادی و داوطلبانه کارگزاران سیاسی. به همین جهت مدل او در تقابل با نظریه جامعه توده‌وار قرار می‌گیرد؛ زیرا این نظریه، نقش اراده کنشگران را نادیده می‌گیرد. در واقع، مدل تیلی در مقابل سنت دهه شصت قرار داشت که تحت عنوان رفتار جمعی^۱ نام‌گذاری شده بود. تیلی در پارادایم بسیج منابع، اقدام جمعی^۲ را (که در بطن خود مفهوم اراده را نهفته دارد) مطرح می‌کند.

تیلی از ترکیب دو مدل به مدل نهایی کنش جمعی خود دست می‌یابد. مدل اول، مدل خاصی برای تعامل میان گروه‌ها است که آن را مدل «جامعه سیاسی»^۳ می‌نامد. عناصر تشکیل‌دهنده جامعه سیاسی جمعیت، حکومت، یک یا چند مدعی، یک جامعه سیاسی و یک یا چند ائتلاف هستند. او مدعی است جمعیت را به‌طور دلخواه می‌توان تعریف نمود. در درون این جمعیت یک یا چند مورد از موارد زیر باید وجود داشته باشد:

حکومت: سازمانی که ابزار متمرکز و اساسی اجبار را در درون جمعیت در اختیار دارد.
مدعی: هر گروهی که طی دوره‌ای خاص، منابع انبوه تأثیرگذاری بر حکومت را به کار می‌گیرد. مدعیان شامل چالشگران و اعضای جامعه می‌شوند. عضو، مدعی‌ای است که از دسترسی روزانه و کم‌هزینه به منابع تحت کنترل حکومت برخوردار است؛ چالشگران مدعیانی هستند که از ویژگی اعضا برخوردار نیستند.

جامعه سیاسی: دربردارنده کنش جمعی اعضا و حکومت است.

ائتلاف: تمایل مجموعه‌ای از مدعیان یا حکومت‌ها برای هماهنگ‌سازی کنش جمعی خود. در این مدل، تمامی مدعیان (شامل اعضا و چالشگران) برای کسب قدرت مبارزه می‌کنند. تمامی چالشگران، در پی ورود به جامعه سیاسی هستند. خواسته تمامی اعضا نیز باقی ماندن در جامعه سیاسی است. تغییر در منابع تحت کنترل هر مدعی و نیز منابع تحت کنترل حکومت، تغییر در نرخ داد و گرفت منابع توسط مدعیان و حکومت و تغییر در ساختار ائتلاف، دست‌به‌دست هم داده موجب

1. Collective Behaviour
2. Collective Action
3. Polity Model

ورود عده‌ای به جامعه سیاسی و خروج عده‌ای از آن می‌شود. این مدل در بردارنده انکاره آشنای سیاست گروه‌های ذی‌نفع است.

مدل دوم، مدل «بسیج» است که به توصیف رفتار یک مدعی منفرد (شامل عضو یا چالشگر) می‌پردازد. البته همان‌طور که میثاق پارسا به‌درستی اشاره می‌نماید، برای کاربرد مؤثر مدل بسیج منابع، باید دولت [حکومت] را به‌عنوان یک بازیگر اصلی در متن این مدل گنجانده. دخالت دولت [حکومت] ها در بازتوزیع منابع و قدرت، فرصت و زمینه را برای کنش جمعی فراهم می‌آورد (فوران، ۱۳۹۶: ۱۹۲).

سه متغیر مهم مدعیان برای نیل به کنش جمعی در این مدل عبارت‌اند از:

۱. **منافع:** امتیازات و محرومیت‌های مشترکی که ممکن است در اثر تعاملات مختلف با دیگر مدعیان بر مدعی مورد بحث وارد آید. باید توجه داشت که این لزوماً به منافع اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند شامل منافع ایدئولوژیک نیز باشد. منافع ایدئولوژیک عبارت است از حفظ و گسترش مجموعه‌ای از ارزش‌ها که یک ملت در آن سهیم و شریک بوده و به‌درستی، مطلوبیت، عمومیت و جهان‌شمولی آن باور دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۴۳ و ۱۴۴).

۲. **سازمان:** میزان هویت مشترک و نظام وحدت‌بخش افراد در درون یک جمعیت؛ و به‌عنوان یک فرآیند، افزایش هویت مشترک و/یا ساختار وحدت‌بخش (می‌توان کاهش هویت مشترک و/یا ساختار وحدت‌بخش را سازمان‌پاشی^۱ نامید). هرچه اعضای گروه از هویتی یکپارچه‌تر برخوردار باشند و ساختارهایی که آنان را متحد می‌کند مستحکم‌تر باشند، آن گروه سازمان‌یافته‌تر محسوب می‌شود. برای به وجود آمدن یک سازمان، اعضای آن باید به منافع آن آگاهی یابند و این آگاهی شبکه‌ای از روابط ایجاد می‌نماید. هرچه آگاهی و تعهد اعضای یک گروه به منافع جمعی گروه بیشتر باشد، احتمال به وجود آمدن سازمان بیشتر خواهد شد. اندازه و کیفیت سازمان، تعیین‌کننده اصلی توان بسیج آن سازمان است. هرچه سازمان‌دهی با کیفیت‌تر و سازمان به لحاظ جغرافیایی سطح بزرگ‌تری را شامل شود، توان

بسیج آن بیشتر خواهد بود.

۳. بسیج: این واژه در لغت به معنی عزم و اراده و نیز به معنای آماده شدن برای کاری است. در اصطلاح، بسیج فرآیندی است که به واسطه آن گروهی از حالت مجموعه منفعلی از افراد به مشارکت‌کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می‌شوند. فرآیندی که یک گروه به واسطه آن به کنترل منابع لازم برای کنش جمعی دست می‌یابد. این منابع ممکن است نیروی انسانی، کالاهای تسلیحاتی یا هر چیز دیگری باشد که در جهت منافع بسیج‌گران قرار دارند. به عبارت دیگر، بسیج عبارت است از افزایش منابع یا افزایش میزان کنترل جمعی (می‌توان کاهش هر کدام از این‌ها را بسیج زدایی^۱ نامید). تحلیل بسیج با شیوه‌های کسب منابع و آماده‌سازی آن‌ها برای کنش جمعی سروکار پیدا می‌کنند.

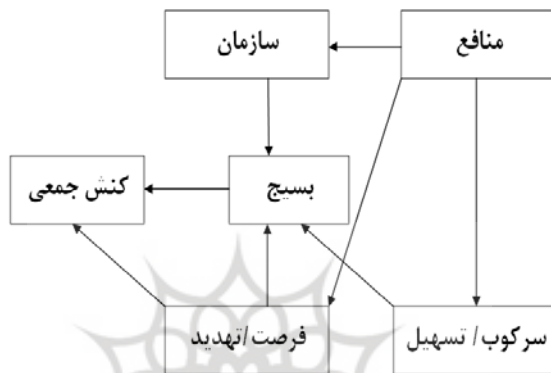
به‌غیراز مؤلفه‌های فوق که در تبیین یک مدعی به‌صورت انفرادی کاربرد داشت، دو مؤلفه مهم دیگر وجود دارد که رابطه میان منافع مدعی و وضع کنونی جهان اطراف را توصیف می‌نماید. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱. سرکوب / تسهیل: سرکوب، هزینه‌های کنش جمعی برای یک مدعی، حاصل از تعامل با دیگر گروه‌ها است؛ به‌عنوان یک فرآیند، هرگونه کنش با گروه دیگر است که موجب افزایش هزینه کنش جمعی آن مدعی شود؛ تسهیل^۲ نیز عبارت از کنشی است که هزینه یک مدعی را در تعامل با سایر گروه‌ها کاهش دهد. اگر طرف دیگر، یک حکومت باشد، سرکوب یا تسهیل را سیاسی می‌نامیم (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۱).

یک گروه مصمم به سرکوب یا تسهیل کنش گروهی دیگر، از این انتخاب برخوردار است که یا بر روی [امکان] بسیج توسط گروه مورد هدف خود کار کند یا به‌طور مستقیم کنش جمعی آن گروه را مورد هدف قرار دهد. به‌عنوان مثال یک حکومت می‌تواند با اختلال در سازمان، دشوار یا غیرقابل دسترس ساختن ارتباطات آن و بلوکه کردن منابع لازم مانند تسلیحات و نیروی انسانی، هزینه‌های بسیج توسط آن گروه را افزایش دهد. تسهیل نیز به همین ترتیب، نقطه مقابل سرکوب است.

1. dimobilization
2. facilitation

۲. فرصت / تهدید: فرصت، احتمال وقوع امتیازهایی برای یک مدعی در مقابل دیگر گروه‌ها (شامل حکومت‌ها) است که در صورت موفقیت‌آمیز بودن، موجب افزایش منافع مدعی می‌شود. تهدید نیز عبارت از احتمال وقوع محرومیت‌هایی در مقابل دیگر گروه‌ها (شامل حکومت‌ها) است که در صورت تحقق، موجب کاهش منافع مدعی می‌شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۱).



مدل بسیج

کنش جمعی، حاصل تغییر در ترکیب منافع، سازمان، بسیج و فرصت است. (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۹ و ۲۰) شکل زیر مدل بسیج را به صورت نموداری ارائه می‌دهد. این شکل بیان می‌دارد که عناصر عمده تعیین‌کننده بسیج هر یک از مدعیان، سازمان آن و منافع آن در تعاملات ممکن با دیگر مدعیان، فرصت / تهدید کنونی آن تعاملات و در معرض سرکوب بودن مدعیان هستند. این شکل، میزان کنش جمعی را برآیندی از بسیج، فرصت‌های کنونی و تهدیدات متوجه آن گروه می‌داند (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۵)

چنانچه بپذیریم، هر یک از مراحل و گام‌های گذار به مردم‌سالاری در واقع یک کالای جمعی آرمانی، فراگیر^۱ و غیرقابل تقسیم^۲ است. به گونه‌ای که اگر هر عضوی از مدعیان، آن را دریافت کند،

1. inclusive
2. indivisible

همگی آن را دریافت کرده‌اند و نمی‌توان آن را به سهم‌هایی تقسیم نمود - این کالای جمعی محصول یک کنش جمعی خواهد بود؛ بنابراین، برای تحقق هر یک از مراحل گذار، ضرورتاً باید کنش جمعی متناسب با آن مرحله برای تحقق شاخص‌های آن مرحله شکل گرفته باشد. از آنجایی که کنش جمعی نیز حاصل تغییر در ترکیب منافع، سازمان، بسیج، فرصت و تسهیل است (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۰) چنانچه این مؤلفه‌ها شکل گرفته باشد، کنش جمعی متناسب و به تبع کالای جمعی متناسب شکل خواهد گرفت.

۵. کاربست نظریه بسیج سیاسی در تحلیل گذار به مردم‌سالاری

اگرچه خود تیلی در کتاب از بسیج تا انقلاب کاربست نظریه خود را به مرحله فروپاشی یک نظام از طریق انقلاب منتهی و محدود کرده است، اما ظرفیت‌های موجود در نظریه برای تحلیل کنش جمعی این امکان را می‌دهد که با بسط و توسعه آن، مدل نظری وی را در تحلیل فرآیند گذار پس از فروپاشی نیز به کار برد.

در مرحله پس از فروپاشی، قواعد، رویه‌ها، نهادها و ارزش‌های دموکراتیک به ویژه مشارکت و رقابت سیاسی در دراز مدت تثبیت و پابرجا شده و همه گروه‌های سیاسی مهم از قواعد بازی دموکراتیک پیروی می‌کنند. یکی از شاخص‌های اصلی تثبیت دموکراسی، چند بار دست‌به‌دست شدن قدرت به شیوه‌ای دموکراتیک میان احزاب و گروه‌های رقیب است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۵۰). هانتینگتون یک آزمون «بازگشت دوجانبه» ابداع نموده است که با آن می‌توان یک نظام دموکراسی را تثبیت شده دانست. با این آزمایش وقتی دموکراسی مستقر شناخته می‌شود که حزب یا گروهی که در انتخابات اولیه، در دوران گذار به قدرت می‌رسد در انتخابات بعدی با شکست مواجه شود و قدرت را به کسانی که در انتخابات پیروز شده‌اند، بسپارد و بعد برندگان این انتخابات، صلح‌جویانه و با مسالمت، قدرت را در اختیار برندگان انتخابات پس از آن قرار دهند. برگزیدن فرمانروایان از طریق انتخابات، قلب دموکراسی است و دموکراسی فقط از آن زمان واقعیت پیدا می‌کند که حاکمان به رضا و رغبت، نتیجه انتخابات را بپذیرند و از قدرت کناره گیرند.

نخستین انتخابات که قدرت را برگشت می‌دهد و به دست گروه دیگری می‌سپارد، غالباً اهمیت

نمادین دارد. «برگشت ثانویه» گویای دو مطلب است:

۱. رهبران گروه‌های مهم سیاسی در جامعه باید آن قدر به دموکراسی علاقه‌مند و پایبند باشند که پس از شکست در انتخابات کنار بروند و قدرت را تسلیم دیگری بکنند؛
 ۲. نخبگان و عامه مردم، هر دو در چهارچوب نظام دموکراتیک عمل کنند. مردم، وقتی امور از مسیر راست خود منحرف شد، حاکمان را عوض کنند و نه رژیم را؛ و این گونه نباشد که از طریق انتخابات، وقتی جمعی از حاکمان از مقامات خود برکنار می‌شوند و جمعی دیگر جای آن‌ها را می‌گیرند، درصدد تغییر سیاست حکومت و نه اصلاح و بهبود آن برآیند.
- استقرار دموکراسی به حدود نهادینه شدن این گونه واکنش‌های درون نظام بستگی دارد. به بیان دیگر دموکراسی در عصر جدید، برحسب نهادینه شدن فرآیند انتخابات، ارزیابی و سنجیده می‌شود. به تعبیر لیجفارت^۱، از نظر سیستمی میزان رأی‌دهی می‌تواند به‌عنوان شاخصه‌ای از قدرت یک نظام سیاسی [در مجموع] برای بسیج شهروندان تلقی شود. بدین معنا، رأی‌دهی نازل نشانه‌ای از تنزل قدرت بسیج‌کنندگی و افول قدرت نظام سیاسی است (معمار، ۱۳۹۰: ۱۴).
- به‌طور خلاصه، رقابتی بودن، مشارکت سیاسی دموکراتیک، باز بودن فضای رقابت برای دستیابی به مناصب اجرایی و وجود آزادی‌های مدنی و سیاسی مهم‌ترین شاخص‌های تثبیت مردم‌سالاری در فرآیند دموکراتیزاسیون هستند. هر سه شاخص یاد شده دارای ما به‌ازاء در مدل بسیج سیاسی هستند. بسیج سیاسی متناظر با مشارکت سیاسی، تساهل متناظر با آزادی‌های مدنی و هر دو شکل‌دهنده رقابت سالم برای اعضای جامعه سیاسی در فضایی دموکراتیک و عاری از خشونت است.

۶. تناظر دوسویه «مشارکت سیاسی» و «بسیج سیاسی» در تثبیت مردم‌سالاری

از نظر نگارندگان، مشارکت و بسیج دوروی یک واقعیت هستند. زمانی که گروه‌های اجتماعی اقدام به بسیج می‌نمایند، افرادی نیز در این کنش اجتماعی مشارکت می‌کنند. مشارکت و بسیج از عناصر جدانشدنی یک کنش جمعی هستند؛ زیرا هر فرد این حق را دارد که با مشارکت و همسویی دیگران بتواند در تعیین سرنوشت جمعی نقش داشته باشد. منتها مشارکت در سرنوشت جمعی امری بسیط

1. Arend Lijphart

نیست و برای تعیین سرنوشت جمعی باید یک سلسله نهادها و تأسیسات اجتماعی در جامعه مدنی وجود داشته باشد تا افراد با شرکت در آن نهادها نقش کلی در سرنوشت جمعی شان ایفا کنند. البته باید خاطر نشان ساخت که در مواردی این امکان وجود دارد که افرادی ترجیح سیاسی نداشته و بر اساس انگیزه‌های غیرسیاسی و سمبولیک و یا به وسیله اشخاص با نفوذ در جهت مشارکت، بسیج شوند (معمار، ۱۳۹۰: ۶۱). با این حال، هر فرد، هنگامی که با اشخاص دیگر ارتباط برقرار می‌کند و مثلاً در تظاهراتی شرکت می‌نماید یا عقیده مشترکی را ارائه می‌دهد، آشکارا خود را در معرض دید و قضاوت عامه قرار می‌دهد و در همین برقراری ارتباط و پیوند با دیگران است که شخصیت او غنا می‌پذیرد و وجهه اجتماعی او تقویت می‌گردد. در اینجا است که افکار عمومی نقش عامل ارتباطی و اجتماعی کننده شخص را بازی می‌کند و او را از حالت تفکر شخصی بیرون می‌کشد و فکر وی را به افکار و روحیه جمعی پیوند می‌زند و تفکر فردی روحیه جمعی به خود می‌گیرد. هر چه روابط اجتماعی افراد شدت یابد، روحیه جمعی قوی‌تر و برعکس، هر چه روحیه جمعی قوی‌تر باشد، افراد غنای بیشتری می‌پذیرند و شخصیت اجتماعی خود را بیشتر تکامل می‌بخشند. در اینجا است که می‌بینیم افراد، خود را بازی می‌یابند و به عناصر لازم و مفید برای شکوفایی خود دست پیدا می‌کنند و به شخصیت خود رونق می‌بخشند (لازار، ۱۳۹۶: مقدمه مترجم). در تحقیقاتی که در سال ۱۹۹۳ به عمل آمد، نویسندگان کتاب *بسیج، مشارکت و دموکراسی در آمریکا* نشان دادند که اگر مردم به شرکت در انتخابات تشویق نشوند، کمتر به این امر تمایل نشان می‌دهند. آن‌ها به تحلیل و بررسی چند انتخابات در اروپا در سال ۱۹۸۹ پرداخته و به این نتیجه رسیدند که در کشورهایی که احزاب و گروه‌های سیاسی فعال‌تر بودند، مردم نیز به شرکت در انتخابات تهییج شده، مشارکت سیاسی بیشتری از خود نشان دادند.

مشارکت سیاسی از مفاهیمی است که مصادیق آن گوناگون و از نظر مرتبه و میزان صرف وقت و هزینه انواع فراوانی دارد. مشارکت سیاسی، مشارکت‌هایی چون عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در راه‌پیمایی‌ها، اعتصاب، تحصن و امثال آن را که بسیار وقت‌گیر و پرهزینه‌اند تا مشارکت انتخاباتی و مشارکت در رأی‌دهی را که با صرف هزینه ناچیز در پای صندوق‌های رأی صورت می‌گیرند، شامل می‌شود. پس مشارکت سیاسی طیف گوناگونی از رفتارهای سیاسی را در بر می‌گیرد که یک سر آن

شرکت در رأی‌گیری و سر دیگر آن شرکت در یک قیام جمعی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در جامعه است (عبدالله، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۵).

با توجه به تعدد و تنوع رویکردها و نظریات درباره مشارکت سیاسی، یکی از روش‌ها برای تبیین مشارکت سیاسی و مشارکت رأی‌دهی به‌طور اخص، سطح‌بندی متغیرها و عوامل دخیل مطرح‌شده در تبیین مشارکت سیاسی است. یکی از مدل‌ها برای دسته‌بندی متغیرهای دخیل در مشارکت سیاسی، مدل تحلیلی پپیا نوریس است. وی از سه دسته نظریات کلان، متوسط و خرد در تبیین مشارکت سیاسی نام برده است (نوریس، ۲۰۰۲: ۲). در سطح کلان متغیرهای دخیل در مشارکت سیاسی، به نقش عوامل ساختاری - به ویژه فرآیند مدرنیزاسیون - و در سطح خرد، به نقش عواملی چون انگیزه‌های مادی، ارزشی و نگرشی اشاره نموده است.

اما در سطح میانی که نوریس از آن تحت عناوین نظریات عوامل یا کارگزاران بسیج یاد می‌کند، مشارکت سیاسی شهروندان با توجه به نقش عوامل بسیج اجتماعی، سیاسی و شبکه‌های اجتماعی در فعال‌سازی و بسیج شهروندان تبیین می‌شود. مهم‌ترین عوامل و کارگزاران بسیج عبارت‌اند از احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و صنفی، کلیساها و مراکز مذهبی، انجمن‌های داوطلبانه و رسانه‌های خبری. بر اساس این نظریات، تفاوت‌هایی که در نوع و سطح مشارکت سیاسی دیده می‌شود، بر اساس میزان نقش‌آفرینی کارگزاران بسیج اجتماعی و سیاسی قابل تبیین است (عبدالله، ۱۳۹۱: ۳۴ و ۳۵). برخلاف منابع و انگیزه‌های ابزاری که اموری فردی هستند، «بسیج» پدیده‌ای خارج از افراد است که آن‌ها را به نقشی که می‌توانند در جامعه ایفا کنند، آگاهی می‌بخشد. عوامل بسیج‌کننده می‌کوشند با استفاده از شیوه‌های تبلیغاتی، افراد را به صحنه‌های مشارکت سیاسی بکشانند. در نظریه بسیج، مشارکت انتخاباتی به‌جای آنکه ساخته و پرداخته ویژگی‌های فردی باشد، ثمره و نتیجه تلاش و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی است (شهبازی، ۱۳۸۰: ۸۷).

اثر این تناظر دوسویه در کجا نشان داده می‌شود؟ وقتی می‌خواهیم مشارکت سیاسی را برای تثبیت مردم‌سالاری بسنجیم، به‌جای سنجش صرف افرادی که پای صندوق‌های رأی آمده‌اند، گروه‌ها و احزاب بسیج‌کننده و توان بسیج‌کنندگی آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم تا از دو آفتی که وانهادن^۱

اشاره کرده است، در امان بمانیم:

اولاً در برخی از کشورها سطح مشارکت انتخاباتی بالا ولی سطح دموکراسی پایین است؛ چرا که انتخابات، آزاد و رقابتی نیست. نتایج چنین انتخاباتی را می‌توان چنان تعبیر کرد که گویا یک حزب همه آراء را به دست آورده است. این تعبیر بر پایه این فرض استوار است که دلیل عدم حضور احزاب، اجازه ندادن گروه‌های حاکم به گروه‌های مخالف برای رقابت بر سر کسب قدرت است؛ ثانیاً، زمانی هم که سطح رقابت بالا، اما درجه مشارکت پایین است این بدان معناست که اگرچه احزاب و گروه‌ها با یکدیگر رقابت معنی‌دار داشته‌اند، اما رقابشان در سطح نخبگان و فارغ از مشارکت مردم بوده و احزاب، در بسیج‌کنندگی نیروها دچار ضعف و قصور بوده و نتوانستند افکار عمومی و اقشار مختلف مردم را نمایندگی کنند (وانهانن، ۱۳۷۶: ۵۵).

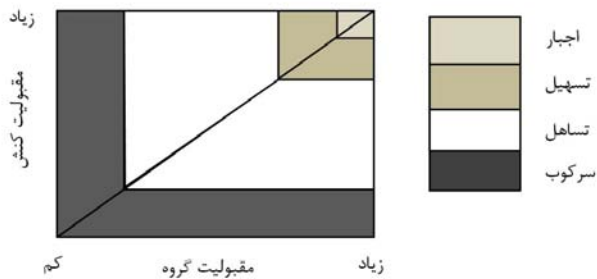
بنابراین در مطالعه میزان تثبیت دموکراسی، به جای پرداختن به نخبگان سیاسی، پاسخ به این پرسش‌ها که چه گروه‌هایی در این رقابت شرکت نموده‌اند؟ چه منافعی را تعریف کردند؟ چه سازمان‌دهی‌هایی را ترتیب دادند؟ چه اقشاری را بسیج نمودند؟ و چه سطحی از کنش جمعی را شکل داده‌اند؟ حائز اهمیت خواهد بود.

۷. تناظر دوسویه «باز بودن فضای رقابت و بسط آزادی‌های مدنی» و «تساهل» در

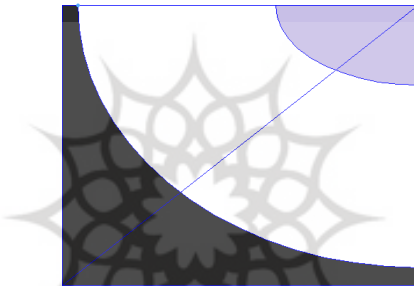
تثبیت مردم‌سالاری

ستیز برای کسب قدرت همیشه دربردارنده حداقل دو طرف است. در توضیح نظریه بسیج سیاسی بیان شد که رفتار طرف دوم دامنه‌ای از سرکوب تا تسهیل را در برمی‌گیرد. باید توجه داشت که در کنش حکومت، هیچ‌گاه صرفاً یک موضع مطرح نیست. این امر انتخابی پیوسته (طیفی) و دربردارنده ترکیبی از سرکوب، تسهیل^۱ و تساهل^۲ است. تساهل، فضایی بین سرکوب و تسهیل است. حکومت‌ها در مقابل انواع مختلف گروه‌ها و کنش‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهند. شکل زیر توصیفی ساده از سرکوب، تساهل و تسهیل را با توجه به میزان مقبولیت گروه و میزان مقبولیت کنش آن گروه ارائه می‌دهد:

1. facilitation
2. toleration

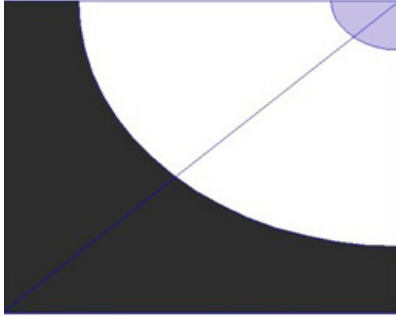


نمودار خطی فوق، چندان واقع‌گرایانه نیست. آنچه که شکل زیر به ما نشان می‌دهد شباهت بیشتری به واقعیت زندگی روزمره دارد.

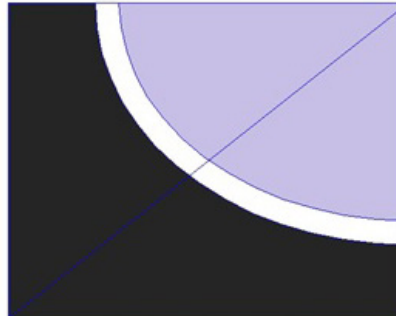


نمودارهای زیر، تفاوت موجود میان رژیم‌های سرکوبگر، توتالیتر، متساهل و ضعیف را بیان می‌کند. در بیان این ویژگی‌ها، رژیم سرکوبگر، بسیاری از گروه‌ها و کنش‌ها را سرکوب می‌کند، حال آنکه تسهیلات اندکی برای آن‌ها فراهم می‌آورد. یک رژیم توتالیتر ممکن است سرکوبگری اندکی داشته باشد ولی دامنه وسیعی از کنش‌ها را تسهیل نماید، حتی اگر تسهیلات را اجباری سازد. در نتیجه باریکه میانی کنش‌های مورد تساهل محدود می‌شود. رژیم ضعیف، دارای نوار وسیعی از رفتار تساهل‌آمیز است، اما تسهیل اندکی فراهم می‌آورد و سرکوب خود را متوجه گروه‌های ضعیف می‌سازد. رژیم متساهل آن باریکه میانی را وسعت می‌بخشد که مطلوب نظام‌های کثرت‌گرای مردم‌سالار است. شکل زیر این فرض را در خود دارد که رژیم متساهل برای انجام این امر باید برخی از کنش‌های قوی‌ترین گروه‌های موجود در خود را متوقف سازد (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۶۰ تا ۱۶۵)؛ این توقف سازی از سوی نظام‌های متساهل، قاعدتاً می‌بایست برای چالشگران غیر دموکراتیک صورت پذیرد.

الف) سرکوبگر



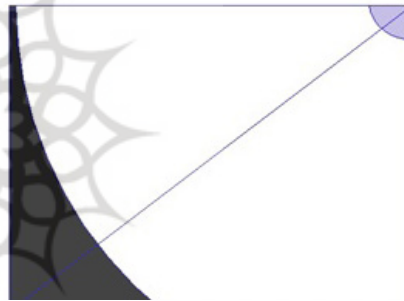
ب) توتالیتر



ج) متساهل



د) ضعیف



بنابراین، نظام مردمسالار، در عین آنکه دارای سطح وسیعی از تساهل است، دارای اقتدار نیز هست و اجازه بروز هرگونه رفتاری از گروه‌های قوی را نمی‌دهد. دیگر انجمن‌های جامعه نیز اراده جمعی خاص خود را دارند، اما از ویژگی‌های اختصاصی دولت این است که اراده‌اش بر همه انجمن‌ها برتری و سلطه داشته باشد (عالم، ۱۳۷۳: ۲۴۳). البته حاکمان، اقتدار خود را از مردم کسب نموده‌اند که در دولت‌های دموکراتیک نو، منشأ اقتدار نهایی هستند. بر همین اساس، اقتدار حاکمان، به معنی قدرت مشروع و مبتنی بر رضایت است. اقتداری که به تعبیر وبر^۱، از نوع اقتدار قانونی-عقلایی است. این نوع اقتدار، علاوه بر اینکه مشروع و مبتنی بر رضایت است، بنا به سرشت،

1. Max Weber

دموکراتیک‌تر از قدرت است، زیرا همیشه قانونی و مبتنی بر پشتیبانی همگانی است (عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۳). نکته مهم آن است که حد و مرز اعمال این اقتدار کجاست؟ حاکمان مردم‌سالار تا چه حد باید نسبت به گروه‌ها و کنش‌ها از خود رواداری نشان دهند و از چه حدی بیشتر باید دست به سرکوب بزنند که نه تبدیل به نظامی ضعیف شوند و نه دیکتاتوری سرکوبگر؟ در نظام مردم‌سالار جدید، حد اعمال قدرت، قانون اساسی است؛ زیرا سیمای اقتدار دموکراتیک، برخلاف اقتدارهای زورمندانه، فرهی، نیایی، سنتی و...، یا اقتدار ناشی از قانون اساسی است که مبتنی بر آن، اگر کسی بنا به قانون اساسی کشور، دارای اقتدار باشد، اقتدارش قانونی دانسته می‌شود یا پایه این اقتدار، قوانین کشور است و به‌طور عمده در نظام‌های دموکراتیک وجود دارد (عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۳ و ۱۰۴).

حُسن این تناظر دوسویه چیست؟ صرف کاهش یا افزایش فعالیت احزاب نمی‌تواند ملاک مناسبی برای ارزیابی مردم‌سالاری باشد. به‌عنوان مثال، در سنجش جامعه مدنی اگر چنانچه صرفاً توسعه احزاب مورد ارزیابی قرار گیرند، به‌گونه‌ای که تعداد احزاب تأسیس شده یا مجموع سال‌های بقا (فعالیت) احزاب^۱ سنجیده شوند، به بیراهه رفته‌ایم؛ زیرا زمانی کاهش تعداد احزاب یا کاهش طول عمر احزاب می‌تواند ملاکی برای عدم تثبیت مردم‌سالاری باشد که با عدم تساهل از سوی حاکمیت مواجه شده و به تعبیر دیگر منحل یا دچار محدودیت در بسیج‌کنندگی شده باشند. ممکن است یک حزب به دلایل دیگری چون ضعف در تعریف منافع، ضعف در سازمان‌دهی و بسیج‌کنندگی و در نتیجه عدم اقبال مردمی نتوانسته باشد ادامه حیات دهد و این نقیصه‌ای برای مردم‌سالاری یک نظام نیست، بلکه ضعف خود آن حزب است.

همچنین، صرف سرکوب نمی‌تواند معیار مناسبی^۲ برای عدم تثبیت مردم‌سالاری باشد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، حتی نظام‌های متساهل نیز سطحی از سرکوب را به‌عنوان ابزار اعمال قدرت مشروع در دست دارند. باید دید گروه‌های سرکوب‌شده تا چه میزان پایبند به قواعد دموکراتیک بوده یا به دنبال نابودی مردم‌سالاری در صف چالشگران جای گرفته‌اند. طبیعتاً نظام مردم‌سالار برای حفظ حاکمیت و نیز حفظ دستاوردهای دموکراتیک خود، اقدام به محدودسازی برخی از گروه‌های

۱. مراجعه شود به علی ساعی، دموکراتیزاسیون در ایران، صص ۸۷ و ۸۸.

۲. مراجعه شود به دموکراتیزاسیون در ایران، صص ۱۳۱ و ۱۵۳ و جدول صص ۱۸۳ و ۱۸۴.

غیردموکراتیک خواهد نمود. سرکوب هنگامی می‌تواند معیاری برای عدم تثبیت مردم‌سالاری شناخته شود که گروه/کنش مورد نظر در چهارچوب قوانین و رویه‌های مردم‌سالاری بوده و باین حال از سوی حاکمان مورد سرکوب قرار گرفته باشد.

لینز^۱ و استپان^۲ تفاوت نظام‌های اقتدارگرا و نظام‌های مردم‌سالار را از نظر بسیج‌کنندگی و تکثرگرایی این‌گونه تعریف می‌نمایند:

حکومت‌های اقتدارگرا از نظر بسیج‌کنندگی نظام فاقد بسیج سیاسی گسترده یا جدی – مگر در برخی مواقع در دوره گسترش‌شان – است و از نظر تکثرگرایی نظام سیاسی با تکثرگرایی سیاسی محدود و غیرمسئول است. درحالی‌که در مردم‌سالاری، تکثر سیاسی مسئول و پاسخ‌گو که با حوزه‌های گسترده خودمختاری تکثرگرا در جامعه تقویت می‌شود و تکثرگرایی دارای حمایت قانونی است. در مردم‌سالاری از نظر بسیج‌کنندگی، مشارکت از طریق سازمان برآمده از خودانگیختگی جامعه مدنی و رقابت احزاب جامعه سیاسی که با نظام قانونی تضمین می‌شود. اعتبار دادن به بسیج محدود تحت نظارت حکومت و مشارکت گسترده شهروندان؛ بسط تلاش‌های رژیم برای معرفی شهروندی نیک و میهن‌دوستی، رواداری با مخالفت صلح‌آمیز و قانونی [= سطح وسیع تساهل]» (قاضی مرادی، ۱۳۹۷: ۲۷۴).

۸. جمع‌بندی کاربست مدل بسیج سیاسی در تحلیل فرآیند گذار به مردم‌سالاری

با بهره‌گیری از مدل جامعه سیاسی و بسیج، فرض بر آن است که تا پیش از شکست نظام اقتدارگرای پیشین، تعدادی از چالشگران، خارج از جامعه سیاسی تعریف شده‌اند. بخشی از این چالشگران، چالشگران مردم‌سالار و به دنبال تحقق حاکمیت مردم‌سالاری هستند و بخشی دیگر چالشگران غیر مردم‌سالار. چالشگران مردم‌سالار تنها در صورتی می‌توانند به حکومت مشروع دست یابند که پشتوانه مردمی داشته باشند؛ ازاین‌رو، یا باید اکثریت مردم را در قالب بسیج عمومی با خود همراه

1. Juan Linz

2. Alfred Stepan

ساخته یا با سایر چالشگران دارای پشتوانه مردمی ائتلاف نمایند.

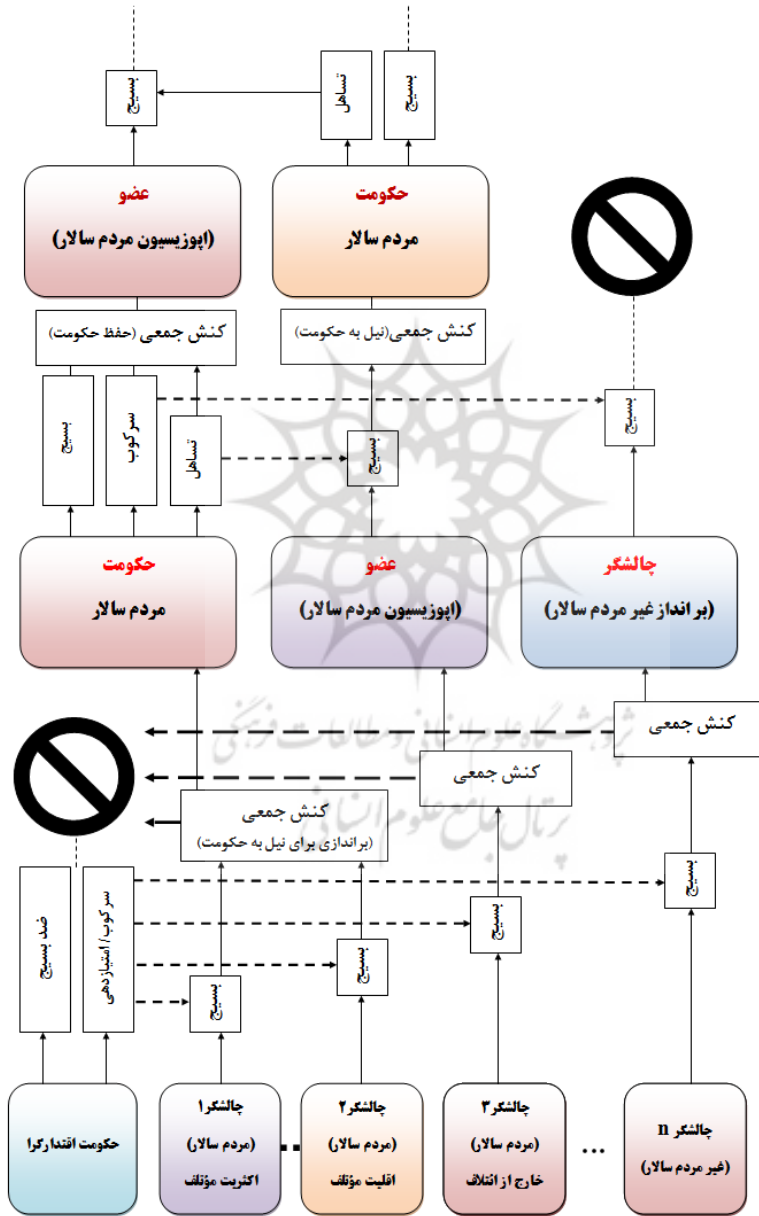
پس از شکست رژیم اقتدارگرا و استقرار نظام مردمسالاری، به طور طبیعی ائتلاف گروه‌های اپوزیسیون دارای پشتوانه مردمی حکومت را به دست خواهند گرفت و از این پس فرآیند کسب قدرت، در چهارچوب قواعد بازی مردمسالاری، به ویژه انتخابات و عمل «رأی‌دهی» که یکی از ساده‌ترین و فراوان‌ترین کنش‌های سیاسی است (معمار، ۱۳۹۰: ۹) صورت می‌پذیرد؛ همان‌طور که رنی^۱ معتقد است:

گروه‌هایی که بیشترین شمار رأی‌دهندگان را در حمایت از خط‌مشی‌های مطلوبشان بسیج کنند، بیشترین سهم از آنچه را در سیاست می‌خواهند، به دست می‌آورند (معمار، ۱۳۹۰: ۹).

در واقع این مردم هستند که تعیین می‌کنند چه قانونی حاکم شود، چه گروه‌هایی در جایگاه حاکمان قرار گیرند و چه گروه‌هایی از مسند قدرت به زیر کشیده شوند. در چنین شرایطی، موقعیت بازیگران در جامعه سیاسی تغییر می‌نماید. آن دسته از چالشگرانی که دارای توان بسیج‌کنندگی کافی (پشتوانه مردمی) نبوده و همچنین قواعد بازی مردمسالاری را نیز نپذیرفتند (چالشگران غیر مردمسالار)، ضمن عدم پذیرش قانون و حاکمان منتخب مردم، همچنان به‌عنوان چالشگر در خارج از جامعه سیاسی جدید باقی خواهند ماند و احتمالاً به مبارزه خود علیه حاکمان جدید به شیوه‌های غیر دموکراتیک ادامه خواهند داد. در نتیجه، حاکمان جدید نیز در پی سرکوب (به‌طور عام به معنای افزایش هزینه) چالشگران غیر مردمسالار خواهند آمد و این سرکوب، همان حق اعمال قدرت مشروع نظام جدید تلقی می‌گردد؛ اما گروه‌هایی که قواعد مردمسالاری - و به ویژه پایبندی به قانون - را پذیرفته‌اند اگرچه در حاکمیت نیستند - خواه از ابتدا در ائتلاف نبوده‌اند یا بعداً از ائتلاف خارج شده‌اند یا حتی بعد از فروپاشی رژیم اقتدارگرا شکل گرفته‌اند - به‌عنوان «عضو» جامعه سیاسی جدید پذیرفته شده و به بسیج منابع خود به‌منظور رقابت برای دستیابی به قدرت در چهارچوب قواعد بازی دموکراتیک و با پذیرش حاکمیت حاکمان مردمسالار فعلی، اقدام می‌نمایند. در این شرایط، حاکمان مردمسالار نیز، ضمن بسیج محدود خود برای حفظ حاکمیت، شرایط را برای حضور این گروه‌ها در جامعه سیاسی فراهم نموده و نسبت به بسیج آن‌ها از خود تساهل نشان می‌دهند؛ زیرا این گروه‌ها نقش اپوزیسیون

1. Austin Ranney

داخلی را در نظام مردم‌سالار بر عهده دارند که یکی از پایه‌های مردم‌سالاری است و فرض بر این است که حاکمان مردم‌سالار فعلی قواعد و اصول مردم‌سالاری را با تمامی ابعاد آن - از جمله وجود اپوزیسیون دموکراتیک - قبول دارند.



نتیجه‌گیری

در حال حاضر و به ویژه طی نیم قرن گذشته کشورهای بسیاری گذار به مردم‌سالاری را طی نموده‌اند. روند گذار به مردم‌سالاری در هر جامعه‌ای مخصوص به خود آن جامعه است؛ اما با بررسی دقیق متغیرهای گذار در جوامع مختلف می‌توان تا حدودی به الگوهای عام یا نظریه‌های گذار به مردم‌سالاری دست یافت. در این خصوص از سوی نظریه‌پردازان سیاسی مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است؛ با این وجود، علی‌رغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته، تاکنون گرایش نظریات گذار بیشتر تاریخی و توصیفی و معطوف به فهم علل شکل‌گیری گذار بوده تا ارائه الگویی تعمیم‌پذیر برای تحلیل «فرآیند» گذار.

مقاله حاضر تلاشی بود برای استفاده از ظرفیت‌های یکی از دستگاه‌های نظری بزرگ در جامعه‌شناسی سیاسی - یعنی نظریه بسیج - برای تحلیل فرآیند گذار به مردم‌سالاری. هرچند، این دستگاه نظری تاکنون بیشتر برای تحلیل کنش‌های جمعی نوعاً خشونت‌آمیز که به انقلاب‌ها منجر شده‌اند، به کار رفته است؛ اما چنانچه بپذیریم، کل فرآیند گذار به مردم‌سالاری عبارت است از مجموعه «کنش‌های جمعی» که در مراحل گوناگون، شکل‌های مختلفی به خود گرفته‌اند؛ ظرفیت‌های موجود در این دستگاه نظری این امکان را به ما می‌دهد که کل فرآیند گذار را علی‌رغم نوع کنش، مشروعیت کنش و تغییر بازیگران و رویکردهایشان، در آن صورت‌بندی نماییم. نظریه بسیج سیاسی برای تحلیل فرآیند گذار در مرحله شکست نظام اقتدارگرای پیشین - چه از طریق فروپاشی و چه جابه‌جایی - نظریه‌قابلی است. بیشترین چالش کاربست این نظریه در مرحله استقرار و تثبیت مردم‌سالاری است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که امکانات و ظرفیت‌های این نظریه قابلیت کاربست آن را برای مرحله تثبیت مردم‌سالاری نیز فراهم می‌نماید. مهم‌ترین امکانات این نظریه در مرحله پس از فروپاشی نظام اقتدارگرا و تثبیت مردم‌سالاری عبارت هستند از: تناظر دوسویه مشارکت و بسیج سیاسی و نیز تناظر دوسویه بسط فضای رقابت و آزادی‌های مدنی با «تساهل».

باید اذعان نمود که برخی محدودیت‌ها نیز در کاربست این الگوی نظری وجود دارد. به‌عنوان نمونه نقش زمینه‌های ساختاری یا عنصر فراملی در آن تنها محدود به چهارچوب فرصت/تهدید شده و اندازه‌گیری این فرصت/تهدیدها که در چه زمانی و به چه میزان می‌تواند موجد/مانع شکل‌گیری

کنش جمعی برای گذار دموکراتیک گردد، نیازمند بررسی‌های بیشتری است؛ باین حال همچنان می‌توان بر روی ظرفیت‌های نظری این الگوی عام حساب نمود و باب تحقیقات بعدی در این خصوص باز است.

منابع

- استنفورد کوهن، آلوین. (۱۳۸۰)، تئوری‌های انقلاب، مترجم علیرضا طیب، تهران: قومس.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷)، گذار به مردم‌سالاری؛ گفتارهای نظری، تهران: نگاه معاصر.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۹)، نظریه‌های انقلاب؛ وقوع، فرایند و پیامدها، تهران: سمت.
- تیلی، چارلز. (۱۳۸۵)، از بسیج تا انقلاب، مترجم علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی، حمید. (۱۳۹۵)، از کارزارهای انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ساعی، علی. (۱۳۹۷)، دموکراتیزاسیون در ایران، تهران: جامعه‌شناسان.
- سمتی، محمدهادی. نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۵، صص ۱۳۸ تا ۱۷۵.
- شهابی، هوشنگ و لینز، خوان. (۱۳۹۳)، نظام‌های سلطانی، مترجم منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- شهبازی، محبوب. (۱۳۸۰)، تقدیر مردم‌سالاری ایرانی، تهران: روزنه.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۱)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
- عبدالله، عبدالمطلب. (۱۳۹۲)، تحلیل رفتار رأی‌دهی در ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فوران، جان. (۱۳۹۶)، یک قرن انقلاب در ایران؛ جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران: مولی.
- قاضی‌مرادی، حسن. (۱۳۹۷)، گذارها به دموکراسی؛ تاریخچه پنجاه سال پژوهش‌های دموکراسی‌سازی، تهران: اختران.

- کانینگهام، فرانک. (۱۳۹۷)، نظریه‌های دموکراسی؛ مقدمه‌ای انتقادی بر نظریه‌های متأخر دموکراسی، مترجم سعید خاوری، تهران: دنیای اقتصاد.
- کدیور، محمدعلی. «بسیج توده‌ای و بقای دموکراسی‌های جدید»، مشق فردا، ۱۳۹۸، شماره اول، ص ۵۹.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی، مترجم منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- گیل، گریم. (۱۳۹۴)، پویایی دموکراسی سازی؛ نخبگان، جامعه مدنی و فرایند گذار، مترجمان سعید حاجی ناصری و فرید حسینی مرام، تهران: اختران.
- لازار، ژودیت. (۱۳۹۶)، افکار عمومی، مترجم مرتضی کتبی، تهران: نی.
- معمار، رحمت‌الله. (۱۳۹۰)، مبارزه انقلابی، مشارکت پساانقلابی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- وانهانن، تاتو. (۱۳۷۶)، ساخت و کاربرد شاخصی برای دموکراسی، مترجمان علیرضا آقاعلی نژاد و سید حسن رضوی، اطلاعات سیاسی، آذر و دیماه، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴، صص ۵۰ تا ۶۰.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، مترجم احمد شهبسا، تهران: روزنه.
- Linz, Juan J. and Stepan, Alfred. (1996); *problems of Democratic Transition and Consolidation*; The Johns Hopkins University Press.